جای اقتصاد در انتخابات کجاست؟

در عصری که قدرت و امنیت ملی کشورها در گرو توسعه اقتصادی آنها قرار گرفته و در زمانی که ملت‏ها برای توسعه اقتصادی به مسابقه با یکدیگر برخاسته‏اند و در تلاش برای پیشی گرفتن از یکدیگرند و در هنگامی که ضعف اقتصادی و یا عقب افتادن از دیگران حتی در منطقه کوچک خودمان و در مقایسه با کشورهای‏ کوچک و بزرگ اطراف‏مان می‏تواند برای ما تهدیدآور باشد،در آستانه یکی از مهمترین رویدادهای سیاسی کشور یعنی انتخابات مجلس شورای اسلامی قرار گرفته‏ایم.آیا هنوز زمان آن فرا نرسیده که اقتصاد و مشی اقتصادی نامزدهای‏ انتخاباتی به عنوان یکی از ممترین عوامل تعیین کننده در انتخابات به شمار آید و مورد توجه همگان قرار گیرد؟

ما در پی آن نیستیم که به طور مطلق پاسخ مثبت و منفی به این پرسش بدهیم زیرا اصولا پاسخ جامعه به این سؤال مهم به عوامل و مسایل مختلفی بستگی دارد؛از جمله به تلقی از میزان استقرار و استحکام جامعه و ارزش‏های آن،اولویت‏های‏ مهم،و برداشت از نقش و تاثیر فرآیندهای اقتصادی در روند توسعه جامعه،که آن‏ را به مجالی دیگر وامی گذاریم.هر چند به نظر می‏رسد بعد از بیست و پنج سال که‏ از تاریخ جدید ما می‏گذرد و با تجربیات گرانبهایی که دربرگزاری انتخابات عمومی‏ به دست آورده‏ایم قطعا زمان آن فرار رسیده که به اقتصاد و فرآیند توسعه اقتصادی‏ کشورمان اهمیت بیشتری بدهیم.

بحث‏های اقتصادی جامعه ما حداقل دارای دو ویژگی است.اول اینکه در این‏ بحث‏ها مشی اقتصادی گروههای سیاسی و احزاب موجود و جناح‏های اکثریت‏ و اقلیت به درستی روشن نیست.هیچ یک از گروهها مانیفست اقتصادی روشنی‏ ندارند.برجستگان سیاسی و ذینفوذ گروه‏های مهم معمولا از موضع‏گیری صریح‏ اقتصادی خودداری می‏ورزند.گاهی حتی شاهد بوده‏ایم برخی افراد و چهره‏های‏ شاخص این گروهها در اظهارات اقتصادی خود مواضعی اتخاذ می‏کنند که‏ برخلاف شهرت اقتصادی گروه سیاسی آنها است.تقریبا همه این گروه‏ها و افراد به جای روشن کردن مشی اقتصادی خود،بیشتر ترجیح می‏دهند در قبال یک رویداد مهم اقتصادی اعلام طرفداری یا مخالفت کنند؛آن هم اغلب با بیاناتی مبهم و کلی. تغییر موضع اقتصادی،نوسان از چپ به راست و از راست به چپ،از جمله‏ ویژگی‏های بارز اکثر این گروهاست.گویی مشی اقتصادی نیز چونان بسیاری‏ مقولات دیگر سیاست زده شده است.اگر یک گروه سیاسی از پرداخت یارانه‏ حمایت کند گروه مقابل به مخالفت می‏پردازد و اگر گروه مقابل به مخالفت بپردازد آن دیگری شروع به حمایت می‏کند.این تغییر مواضع و کلی گویی‏ها و انفعال‏ها، همه ناشی از نبود یک دیدگاه روشن از مشی اقتصادی نزد گروه‏های سیاسی ماست.

ویژگی دوم بحث‏های اقتصادی درون جامعه ما،متوقف شدن در حد کلیات‏ است.همه گروه‏ها در این خصوصیت مشترکند.مثلا همین که مردم در می‏یابند با وجود رشد اقتصادی نسبتا مناسب کنونی،کشورمان از بعضی کشورهای منطقه در برخی زمینه‏ها عقب افتاده،همه گروه‏ها و چهره‏های شاخص آنها،لب به انتقاد می‏گشایند و از لزوم توسعه سریع‏تر سخن می‏گویند.امروز همه گروه‏ها از لزوم‏ رفع بیکاری و اشتغال بیشتر سخن می‏گویند،طرفدار خصوصی سازی شده‏اند، منافع کاهش تصدی‏گری دولت را گوشزد می‏کنند،بر لزوم افزایش صادرات‏ غیر نفتی و کاهش اتکا به درآمدهای نفتی تاکید می‏کنند،کمابیش به سرمایه‏گذاری‏ خارجی اعتقاد دارند و جذب بیشتر آن را به حال اقتصاد مفید می‏دانند،و...اما هیچکدام نمی‏گویند این اهداف مهم با چه روش‏هایی قابل انجام است.کلی گویی‏ چنان رایج شده که به جرات می‏توان گفت کسی نیست مسئولیت اتخاذ یک روش‏ مشخص را بپذیرد.همه کس تولید و سرمایه‏گذاری را می‏ستاید و همه کس از لزوم‏ ایجاد فضا و امنیت سرمایه‏گذاری سخن می‏راند اما کمتر کسی حاضر است روشن‏ خاصی اعلام کند،هزینه آن را نیز گوشزد کند،و مسئولیت آن را بپذیرد.

مدل اقتصادی که امروز لااقل بین هر دو جناح سیاسی معروف به اصلاح طلب محافظه کار مشترک است مدلی است که در آن بر رشد اقتصادی مناسب،اشتغال‏ بیشتر،جذب سرمایه‏گذاری خارجی،افزایش صادرات غیر نفتی،لزوم کاهش‏ تصدی‏گری دولت،واگذاری امور به مردم،خصوصی سازی شرکت‏های دولتی، ریشه‏کن کردن فساد اداری،کاهش بوروکراسی و...تاکید دارد.

اما باید گفت که هیچیک از این شعارهای کلی نمی‏تواند بطور شفاف و روشن‏ و دقیق مشی اقتصاد گروه‏های سیاسی و یا نامزدهای انتاباتی را معلوم کند. بخصوص که مردم شعارها،موضع‏گیری‏ها،و سیاست‏های اقتصادی ضد و نقیض‏ از اکثر این گروه‏ها به یاد دارند.

گروه‏های معروف به چپ که اقتصاد دولتی را در دهه اول انقلاب به تجربه‏ گذاشتند امروز در شکل گروه‏های اصلاح طلب به چند دسته تقسیم شده‏اند.برخی‏ به طرفداری از اقتصاد باز تمایل یافته‏اند و برخی دیگر هنوز اقتصاد دولتی را دارای اصالتی خدشه ناپذیر می‏دانند.

گروه‏های معروف به راست نیز که در زمان حاکمیت اقتصاد دولتی خود را طرفدار اقتصاد بازار تلقی می‏کردند،بعد از پایان جنگ و در خلال برنامه اول، اقتصاد مبتنی برمکانیزم بازار را به باد انتقاد گرفتند و آن را پیروی از بیگانگان خواندند. زمانی هم که در مجلس اکثریت داشتند،برنامه دوم را یک سال به تاخیر انداختند تا برنامه مبتنی براقتصاد دلخواه خود را پی ریزی کنند.

همه این نوسانات باعث شده که هر دو گروه با آن که در کلیات بسیار زیادی‏ مشترکند،نتوانند در اعلام خط مشی کلی و در تعیین سیاست‏های جزئی و معیین، با یکدیگر کنار بیایند.

به هر حال به نظر می‏رسد گروهها یا نامزدهای انتخاباتی باید مواضع خود را در مورد دو مقوله روشن کنند.

1-اینکه طرفدار کدام نظام اقتصادی هستند؟از نظام‏های معروف و مجرب‏ اقتصادی جهان کدامیک را با همه لوازم و هزینه‏های آن به طور نسبی قبول دارند؟ آیا طرفدار نظام اقتصادی مبتنی برمکانیزم بازار،اقتصاد باز و اقتصاد رقابتی و بخش خصوصی هستند؟اگر اعتقادی به اقتصاد بازار ندارند چه اقتصادی را از نظام‏های شناخته شده قبول دارند؟یا اگر هیچ نظام اقتصادی شناخته شده‏ای را قبول ندارند،اعلام کنند که به هیچ کدام از نظام‏های اقتصادی موجود در دنیا اعتقاد ندارند و نظریه جدید اقتصادی خود را به روشنی ارائه دهند.

بالاخره تکلیف مردم باید با اقتصاد آزاد روشن شود.باید بدانند گروه‏های‏ سیاسی‏شان نسبت به این نظام اقتصادی که در اغلب کشورهای دنیا اجرا می‏شود، چه نظری دارند.و اگر آن را قبول ندارند آیا نظام جایگزین جدیدی ابداع کرده‏اند و قصد دارند آن را در کشورمان امتحان کنند؟بنابراین،از گروه‏های سیاسی و رسانه‏ها انتظار می‏رود که موضع نامزدهای انتخاباتی را در این زمینه روشن کنند. آیا اقتصاد باز را که در هند،مالزی،اندونزی،مصر،عربستان،ترکیه،پاکستان،و بسیاری از دیگر کشورها اجرا می‏شود اقتصادی امپریالیستی و غیر قابل قبول‏ می‏دانند یا خیر؟آیا اطلاع دارند که اقتصاد باز دارای مکانیزم‏های خاص خود برای برقراری عدالت اجتماعی است؟آیا می‏دانند که فلسفه اقتصاد آزاد مبتنی بر کرامت و آزادی فرد و احترام به جامعه است؟اغلب کشورهای جهان با استفاده از شیوه‏های اقتصاد آزاد در حال مسابقه و پیشرفت هستند.سوال ما از نامزدهای‏ انتخاباتی و گروهای سیاسی این است که با کدام نظریه می‏خواهند کشور ما را در این مسابقه کمک کنند؟

2-مطلب دومی که مردم از گروه‏های سیاسی و نامزدهای انتخاباتی انتظار دارند، تعیین تکلیف سیاست‏های مهم پیش روی اقتصاد ماست.یکی از این سیاست‏ها موضع‏گیری نسبت به مقوله آزادسازی‏های اقتصادی،بویژه آزادسازی‏ قیمت‏هاست.بهر تقدیر کاندیداها باید معلوم کنند که نظرشان نسبت به آزادسازی‏ و منطقی سازی قیمت‏ها چیست؟آیا اعتقادی به کاهش یارانه‏ها دارند یا خیر؟ بطور مثال در مورد قیمت بنزین چه فکر می‏کنند؟آیا فکرمی‏کنند باید قیمت‏ها یارانه‏ای بماند و یارانه‏ها به صورت غیر مستقیم قیمت‏ها را در حد پایین نگه دارد؟ به هر حال موضع‏گیری در مورد مهمترین یارانه که بطور مستقیم یا غیر مستقیم‏ اعمال می‏شود مقوله مهمی است.

در مورد آزادسازی تجارت خارجی چه اعتقادی دارند؟آیا به کاهش تدریجی‏ تعرفه‏ها و رقابتی کردن تولید می‏اندیشند؟به نظر آنها در چه جدول زمانی‏ تعرفه‏های کالاها را باید کاهش داد؟به طور مثال در مورد واردات اتومبیل و کاهش‏ نسبی و تدریجی تعرفه آن چه فکر می‏کنند؟حمایت از تولید با دیوارهای بلند تعرفه و محدودیت‏های غیر تعرفه‏ای را تا چه زمانی برای اقتصاد مفید می‏دانند؟ در مورد انزوای اقتصادی کشور و عدم عضویت در اتحادیه‏های تجاری منطقه‏ای‏ چه می‏اندیشند؟ایران تاکنون جرات باز کردن بازارهای خود را حتی به روی‏ افغانستان و عراق پیدا نکرده است.در عصری که کشورها با یکدیگر اتحادیه‏های‏ اقتصادی ایجاد می‏کنند و به فکر پول واحد هستند ما هنوز از انعقاد تجارت آزاد با کشورها هراس داریم و از لیست تعرفه‏های ترجیحی سخن می‏گوییم!بالاخره‏ پیوستن به اتحادیه‏های منطقه‏ای و جهانی از قبیل نوعی انحلال و اضمحلال‏ اقتصادی است یا به نوعی اتصال به بازارها و امکانات وسیع جانی؟این سئوال را باید کسانی که قرار است برنامه چهارم را تصویب کنند و بر اجرای آن نظارت کنند به روشنی پاسخ دهند؟

در مورد سیاست‏های پولی چه نظری دارند؟آیا استقلال بانک مرکزی را تهدیدی برای استقلال کشور می‏دانند؟!بالاخره نرخ سود و نرخ ارز را یک مقوله‏ سیاسی می‏دانند که باید وزرا درباره آن تصمیم بگیرند و یا اقتصاددانان حق تعیین‏ سرنوشت آن را دارند؟

وقتی گفته می‏شود که سیاست‏های مالی باید منضبط باشد یعنی بودجه باید کسری در حد معقول داشته باشد.لازمه تعادل بودجه نیز کاهش جدی درصد تصدی‏گری دولت است.شمار شرکت‏های دولتی در سال 1381 به 510 رسید که‏ یک پنجم آن زیان می‏دهد.در بخش انرژی تعداد شرکت‏های دولتی افزایش یافته‏ است.نامزدهای انتخاباتی چه نظری در این‏باره دارند و چه قولی به مردم می‏دهند؟

سهم ما در بازار جهانی نفت کاهش یافته است.با داشتن دومین ذخایر گاز جهان‏ هنوز به یک صادر کننده تبدیل نشده‏ایم.قطر برای صادرات گاز حوزه مشترک‏ پارس جنوبی میلیاردها دلار قرارداد منعقد کرده است!نظر ما در مورد سرمایه‏گذاری در بخش نفت و گاز چیست؟چه نوع قراردادهایی باید بکار گرفته‏ شود که سرمایه‏گذاری خارجی را نسبت به این بخش بیشتر جلب کند؟

سؤال دیگری که بسیار مهم می‏نماید این است که در سیاست خارجی چه الزامات‏ و نکاتی باید در نظر بگیریم تا محیط و فضای مناسبی برای توسعه اقتصادی خود فراهم کنیم؟در مسابقه جهانی برای توسعه و یا تلاش برای بقا و حفظ خود چه‏ رویکردی باید داشته باشیم تا بتوانیم از امکانات اقتصادی جهانی به نفع توسعه‏ خود استفاده کنیم.سئوالهایی از این دست بسیارند.

 مردم ما استحقاق هر گونه پیشرفت اقتصادی دارند و سخت نیازمند آن هستند. در صورت غفلت از آن،از کشورهای دیگر،بویژه کشورهای منطقه عقب می‏مانیم‏ و انواع تهدیدات مختلف کرامت و امنیت ما را به مخاطره می‏اندازد.بیش ازدو دهه‏ از انقلاب شکوهمند اسلامی گذشته است و ما دارای تجربه با ارزش برگزاری‏ انتخابات عمومی هستیم و باید از گروه‏های سیاسی و نامزدهای انتخاباتی انتظار داشته باشیم به طور صریح و روشن موضع خود را درباره اقتصاد آزاد مبتنی بر مکانیزم بازار روشن کنند و به سئوالهای مهم جامعه به روشنی پاسخ دهند.تنها در این صورت است که مردم می‏توانند برعملکرد نماینده‏های خود نظارت کنند و به آنها امیدوار باشند.